

دموکراسی

در اندیشه امام خمینی (ره)

عظیم فضلی پور

مقدمه

امروزه در آغاز سده بیست و یکم میلادی، دموکراسی رایج‌ترین نظام سیاسی است. دموکراسی در آغاز پدیده‌ای اروپایی بود، اما ایده آن طی چندین قرن گذشته به تدریج در سرزمینهای دیگر گسترش یافت. در قرن بیستم نظامهای سیاسی تک‌حزبی، توتالیترو فاشیستی مدتی استقرار یافتند، ولی به واسطه بحرانهای مختلف سرانجام جای خود را به اشکالی از حکومت دموکراتیک دادند. البته امروزه نیز دموکراسی با همه پیشرفتهایی که داشته، نظامی عالمگیر نیست و رژیمهای اقتدارطلب و یا شبه دموکراتیک در کشورهای گوناگون یافت می‌شوند.

با این حال حتی در کشورهایی که شیوه زندگی دموکراتیک برقرار نیست، باز هم نهادها و رویه‌های برخاسته از نظام دموکراسی رواج دارند. از این رو شناخت دموکراسی در وجوه مختلف فکری، نهادی و سیاسی آن، برای شناخت نظامهای سیاسی اساساً غیردموکراتیک نیز ضروری شده است. در همه کشورهای برخی مبانی حکومت دموکراتیک، نوعی قانون اساسی، نوعی پارلمان، نوعی گروه‌بندی سیاسی، تحزب، انتخابات، نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی گسترش یافته است و شناخت سیاست و حکومت در آن کشورها، نیازمند مطالعه این وجوه (در کنار وجوه غیرنهادی، روابط قدرت غیررسمی، سنتهای رفتار سیاسی، شیوه‌های غیرقانونی انتقال قدرت و...) نیز هست. از این رو می‌توان ادعا کرد که علم سیاست مدرن چیزی جز علم

تشخیص مصلحت فردی خود، در حدود نظام اجتماعی آزاد و خودمختار باشد. آزادی چه به مفهوم منفی آن (یعنی رهایی از اراده خودسرانه دیگران) و چه به مفهوم مثبت آن (یعنی توانایی گزینش و عمل و مشارکت) در سرشت دموکراسی مضراست.

اصالت قانون در دموکراسی به این معنی است که افراد تنها از قوانینی که خود وضع کرده‌اند، تبعیت می‌کنند، از این رو آزادی و پیروی از قانون در دموکراسی از هم جدا نیستند. به موجب اصل حاکمیت مردم، تنها منع مشروعیت قدرت حکومت، اراده مردم است که می‌تواند رضایت یا عدم رضایت خود را از عملکرد حکومت، اعلام دارند و مجاری خاصی نیز برای اعلام نظر مردم در این خصوص وجود دارد. در دموکراسیها همه مردم قطع نظر از هویت‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و یا گرایش‌های سیاسی از حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی به ویژه حق بیان اندیشه، دگراندیشی و اختلاف نظر برخوردارند.^(۱) آنچه را که این مقاله عهده‌دار بیان آن است، مبانی فکری حکومت دموکراتیک در اندیشه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که در این میان به ۳ مورد بسنده شده است: در نگاه اول اصل دموکراسی و تعاریف و حدود و ثغور آن در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار گرفته است؛ قانون و قانونمندی دومین اصلی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی حکومت دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفته؛ و در نهایت موضوع مهم آزادی که یکی دیگر از

نظام دموکراسی نیست. وجوه اصلی زندگی دموکراتیک، مانند رابطه قوای حکومتی، فرآیند تشکیل حکومت، فرآیند قانونگذاری و اجرای قوانین، مشارکت مردم در گروه‌های سیاسی و احزاب، رابطه افکار عمومی و نظام سیاسی و جز آن، وجوه اصلی زندگی سیاسی را به طور کلی تشکیل می‌دهند.

دموکراسی به عنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن بر مبانی و اصولی استوار است که در طی فرآیند درازمدت مبارزه برای ایجاد حکومت دموکراتیک، تکوین یافته‌اند. جوهر این اصول و مبانی را می‌توان در اصالت برابری انسانها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسانها یافت. منظور از اصالت برابری این است که در دموکراسی افراد، گروه‌ها و طبقات مردم نسبت به یکدیگر از لحاظ حق حکومت کردن، برتری و امتیازی ندارند. حق حکومت به طور دائم به هیچ فرد یا گروهی واگذار نشده و هیچ گروهی نمی‌تواند به عنوان برتری فکری یا ذاتی بر دیگران حکومت کند. مشروعیت قدرت تنها بر رضایت مردم در پیروی از حکومت مبتنی است.

در دموکراسی فرض بر این است که مردم نه به حکم ترس و اجبار، بلکه از روی رضایت از حکومت پیروی می‌کنند و سازوکارهایی برای تضمین این رضایت وجود دارد. اصالت فرد به این معنی است که انسان اصولاً موجودی خردمند به شمار می‌رود و از این رو باید در

مبانی اصلی فکری حکومت دموکراتیک است، در اندیشه و آراء حضرت امام (ره) مورد کاوش قرار گرفته است.

۱- دموکراسی

اگر دموکراسی را روشی تعریف کنیم که بر اساس آن اراده آزاد انسانها در انتخاب حاکمان خود و یا برکناری آنها و تعیین سرنوشت خود دخیل باشد و در واقع شیوه حکومت بر مبنای رأی اکثریت باشد، این مطلب با مبانی امام خمینی (ره) در تضاد نیست.^(۲) امام در این باره فرموده اند: «اینجا آرای ملت حکومت می کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».^(۳) همچنین در تفکر امام «شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید».^(۴) در واقع ایشان مردم را لایق و عاقل و بالغ برای تعیین نوع حکومت خود و آزاد در انتخاب آن می دانند. بنابراین در دیدگاه ایشان اعتقاد به مشارکت همگان در تعیین سرنوشت خود و انتخاب مسئولان جامعه خویش کاملاً مشهود است.

ایشان بارها تأکید کرده اند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری کنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است،

پیامبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم. بله، ممکن است گاهی وقتها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می کند، لکن اساس این است که مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است».^(۵) ایشان در رابطه با تعیین سرنوشت هر جامعه و ملتی به دست خودشان می گفتند: «ملت حق ندارد که یک رژیم را برای آینده ها اختیار کند، یعنی امروز همه مقدرات مملکت به دست خود مردم باید اداره بشود» و در جای دیگری فرموده اند: «به چه حقی ملت پنجاه سال پیش سرنوشت ملت بعد را تعیین می کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. و اگر چنانچه فرض کنیم سلطنت رضاشاه قانونی بوده، آنها چه حقی داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر کس اختیار سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند و مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این بودند، می توانستند سرنوشت ملتی را که بعدها به وجود می آید تعیین کنند»؟^(۶)

همچنین ایشان فرموده اند: «ما فرض می کنیم که... تمام ملت جمع شده اند و یک کسی را برای خودشان مثلاً سلطان قراردادند. اختیار دارند مردم یک کسی را انتخاب کنند، انتخاب کردند. خوب، این ملتی که حالا هستند حق دارند، در حومه زندگی خودشان اختیار دارند که کسی را قرار بدهند. خوب، برای صد سال بعدی که این آقایان هیچ نیستند، چه حقی دارند؟ شما چه

حقی دارید که برای اولادتان و اولاد اولادتان که الان نیستند سلطان انتخاب کنید؟ سلطنت، سلطنت میراثی بود. ما فرض می‌کنیم با انتخاب دولت یک سلطنتی را امضا کردند، به چه حقی ملت می‌تواند برای نسلهای آتیه‌اش سرپرست قرار بدهد؟ خودشان حق اختیار دارند، باید خودشان انتخاب کنند. و لهذا سلطنت از اول غلط بوده، جمهوری یک مطلب صحیحی است برای اینکه هر مملکتی وقتی قرار دادند خود این چهار سال پنج سال، بعد از چهار سال و پنج سال باز ثانیاً باید قرار بدهند. دیگر برای نسلهای آتیه ارثی نیست... منطقی آن است که کار دست خود ملت باشد. ملت یک کسی را می‌آید انتخاب می‌کند، آن هم انتخاب آزاد می‌کند، یک کسی را رئیس جمهور قرار می‌دهد. اختیار دارد که یک کسی را برای خودش رئیس جمهور قرار دهد. بعد که چهار سال گذشت با همین ملت است و همین بساط، باز یکی دیگر را قرار می‌دهند، اگر این آدم خوبی بود همین را قرار می‌دهند. تکلیف صد سال بعد را من و تو نمی‌توانیم تعیین کنیم، ما حق داریم برای خودمان. مثل این است که یک نفر را فرض بفرمایید که وکیل کنیم از جانب آن آدمی که مرده، برای اینکه نیامده است برای رأی دادن به من چه ربط دارد؟^(۸)

با این سخنان کاملاً واضح است که امام معتقد به تعیین سرنوشت افراد هر جامعه‌ای و هر ملتی به دست و با رأی خود آنها بودند و اعتقاد داشتند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد».^(۹)

دموکراسی واقعی و حقیقی در اعتقادات ایشان، با توجه به تأکید مکرر بر آرای ملت، کاملاً جای دارد. حکومت جمهوری اسلامی‌ای مورد نظر ایشان است که از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام گرفته و متکی به آرای عمومی ملت است و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد و نمایندگان منتخب مردم، هیئت دولت را انتخاب خواهند کرد.^(۱۰)

ایشان معتقد بودند تمام آحاد ملت در انتخاب فرد یا افرادی که قرار است مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند، باید شرکت داشته باشند. در این نوع حکومت مورد نظر ایشان، به طور قطع «باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیریها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند».^(۱۱)

امام، حکومت را حکومت اسلام و مردم می‌دانستند، مجلس را از مردم، رأی را نیز از مردم می‌دانستند و می‌فرمودند: «احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست».^(۱۲)

در جای دیگری فرموده‌اند: «از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند در این آرای خودشان، در وکلای خودشان که به مجلس بفرستند. سرنوشت یک مملکتی به دست و کلا و اینها هست و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد».^(۱۳)

و در فرازی دیگر می‌فرمایند: «معنا ندارد که

در یک اقلیتی بخواهد تحمیل کند به یک اکثریتی. این خلاف دموکراسی است... که بخواهند یک عده معدودی که اقلیت هستند، تحمیل کنند بر یک عده»^(۱۴)

۲- قانون- قانونمندی

قانون، مبنای رفتارهای اجتماعی افراد در نظامهای دموکراتیک می باشد و نهادهای قانونی نیز متولیان امور مردم هستند، بنابراین در این جوامع تکلیف شهروندان به وضوح مشخص است و افراد امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... دارند. مردم در زیر سایه قانون در آرامش به

سر می برند و هیچ نهاد یا فردی نمی تواند مافوق قانون عمل کند و امور و برنامه های کشور تابع امیال و خواسته های افراد نیست. حدود و اختیارات همه نهادها و زمامداران را قانون مشخص می کند. از جمله امتیازات این نظامها، ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.^(۱۵) امام نیز دقیقاً به حاکمیت قانون اعتقاد داشتند و معتقد

بودند که: «حکومت اسلام حکومت قانون است»^(۱۶) «اسلام دین قانون است»^(۱۷) «در هیچ جا در حکومت اسلامی نمی بینید که خودسر می باشد»^(۱۸) و در واقع حکومت پیش قانون متواضع است «یعنی سر پیش قانون فرود می آورد»^(۱۹) ایشان آنچنان به قانون و تبعیت از قانون اعتقاد داشتند و آن قدر برای آن ارزش قائل بودند که در جمله ای زیبا فرموده اند: «شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست»^(۲۰) امام تبعیت از قانون را برای

تمام افراد جامعه ضروری و یکسان می دانستند حتی برای زمامداران و رهبران جامعه، و می فرمودند: «در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله در مقابل قانون بی امتیاز در یک صف هستند»^(۲۱)

ایشان معتقد بودند که حتی فقیه نیز باید تحت قانون عمل کند و مجری قانون باشد و فقیه حق حکومت ندارد، بلکه باید ناظر بر این باشد که اجرای قانون شود و خلاف قانونی صورت نگیرد^(۲۲) ضمن اینکه واجب اطاعه بودن رهبران حتی رسول اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) را هم به حکم قانون می دانستند.^(۲۳)

امام عمل به قانون را نیز برای تمامی افراد جامعه از رده پایین تا بالاترین رده یک نظام واجب دانسته و عدم اطاعت از قانون راحتی برای زمامدار جامعه عامل عزل او می دانستند و معتقد بودند قانون برای همه است، نه اینکه برای مردم عادی باشد و قدرتمندها از آن مستثنی باشند.^(۲۴)

البته باید خاطر نشان کنیم که منظور امام از قانون، فقط قانونی نیست که عقل بشری آن را نوشته باشد، بلکه ایشان اعتقاد داشتند قانونگذار اصلی خداوند است و براساس قانون خدا باید برنامه ریزی و تدوین قانون در کشور صورت گیرد. ایشان در رابطه با رسول خدا می فرمودند که رأی ایشان رأی قرآن بود و هر چه می فرمود، از وحی سرچشمه می گرفت و از روی هوی و هوس سخن نمی گفتند. البته امام بعد از تشکیل جمهوری اسلامی، قانون اساسی کشور را - که

بر مبنای قانون اسلام تدوین شده بود- مبنای عمل افراد می دانستند و مرتب بر رعایت قانون اساسی به عنوان مبنای عمل اجتماعی تأکید می کردند: «معیار در اعمال نهادها، قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ کس، چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی، جایز نیست».^(۲۵) ایشان تأکید داشتند که وقتی مسئله ای در کشور به صورت قانون درآمد، باید تمامی افراد خود را مقید به پذیرفتن آن بدانند: «باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد».^(۲۶) امام معتقد بودند که میزان، رأی اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان را که مخالف قانون و اسلام نباشد، همه باید بپذیرند. ایشان تا آنجا بر التزام عملی به قانون تأکید می کردند و به آن اهمیت می دادند که می گفتند: «متخلف از قانون مجرم و قابل تعقیب است و بر دستگاههای قضایی است که از متعديان به جان و شرف و مال بندگان خدا دفاع کنند و آنان را به سزای خود بنشانند».^(۲۷)

اینها، اشتباه کردند ولی ما در مقام عمل قبول داریم. اما رأی مان این است که اینجوری نیست اما در عمل هم ملتزم هستیم... بسیار خوب، ممکن است یک میلیون جمعیت هم اشتباه بکنند، این اشکال ندارد، اما در عین حالی که اعتقاداتان این است که اینها اشتباه کرده اند، در عین حال باید بپذیرید».^(۲۹)

امام در مورد محدوده عمل افراد و مسئولان در جامعه تأکید بر محدوده قانونی در قانون اساسی داشتند و آن را معیار عمل می دانستند. به اعتقاد ایشان وظیفه هر شخصی را قانون اساسی مشخص کرده است و تأکید داشتند: «همه روی قانون عمل بکنید. قانون اساسی را باز کنید و هر کس مرز و حد خودش را تعیین کند. به ملت هم بگویند... قانون اساسی ما برای دولت این را وظیفه کرده است، برای رئیس جمهور این را، برای مجلس این را، برای فرض کنید فلان نفر، برای ارتش این را، برای همه وظیفه معین کرده است. به مردم بگویند وظیفه ما را قانون اساسی که شما رأی دادید برایش، وظیفه ما این است. در لفظ فقط نباشد...، واقعاً سر فرود بیاورید به قانون و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام».^(۳۰)

به نظر امام کسی که خلاف قانون در کشور عمل کند مفسد فی الارض است و دادگاهها با آن افراد باید مانند مفسدین فی الارض عمل نمایند و می گفتند: «ممکن است من طلبه هم مخالف باشم ولی باید عمل نمایم».^(۲۸)

نکته حایز اهمیت در تفکر ایشان، تأکید بر التزام عملی به قانون بود و افراد را در نظر و رأی - حتی مخالف قانون کشور- آزاد می دانستند و می فرمودند: «با رأی کدام هیچ کس مخالف نیست. شما می گوید که نه خیر، اینکه گفتند

امام بارها حضرت علی(ع) را در سخنان خودشان مثال می زدند و آن حضرت را الگوی تبعیت از قانون معرفی می کردند و می فرمودند: «حضرت علی(ع) به عنوان رئیس یک ملت، با آن توسعه در محدوده حکومتی اش و قدرتش، در مقابل قانون خاضع بود. وقتی قاضی ای که خودش نصب کرده بود او را دعوت می کند که

یک یهودی شکایتی از او دارد، در دادگاه وقتی قاضی می گوید: «یا ابالحسن» می گوید: نه، باید من و او را (یهودی را) علی السواء حساب کنی و قاضی باید نظرش بر هر دو علی السواء باشد و مرا با کُنیه که یک احترام است اسم نبرید. یا علی بگو. بعد از رسیدگی هم وقتی قاضی حکم بر ضد حضرت امیر می دهد، علی (ع) به او حق می دهد.^(۳۱) یعنی شخص اول کشور در حکومت دینی این چنین عمل و توافقی در مقابل قانون دارد. در حکومت اسلامی شأن ویژه ای در جایگاه رهبری وجود ندارد. شأن و جایگاه رهبری امت اسلامی به همین تساوی حقوق بین رهبری و مردم عادی است که می تواند الگویی برای همه ملتها در تمامی اعصار باشد. بنابراین در دیدگاه ایشان «حکومت نسبت به تمام افراد یک نظر، و قانون نسبت به تمام افراد یک طور جریان دارد».^(۳۲)

امام خمینی (ره) در مقام رهبری نظام نیز خود را موظف به پیروی از قانون می دانستند و با اینکه مقبولیت اکثریت را داشتند ولی هیچگاه از این جایگاه خود استفاده ننموده و فرا قانونی عمل نکردند. امام در پاسخ نامه ۱۳۵ نماینده مجلس در سال ۶۴ در رابطه بانظرخواهی از ایشان درباره انتخاب دولت جدید می فرماید: «... آقای مهندس موسوی را شخص متدین و متعهد و در وضع بسیار پیچیده کشور، دولت ایشان را موفق می دانم و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی دانم، ولی حق انتخاب با جناب آقای رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است».^(۳۳)

امام در رابطه با قانون- حتی اجرای قوانین الهی و حکومت قانون خدا بر مردم- باز هم به رأی و نظر مردم اهمیت می دادند و در این حالت نیز آزادی را از آنها سلب نمی کردند. به همین دلیل بود که بعد از پیروزی انقلاب حتی نوع نظام را- یعنی جمهوری اسلامی را- به رأی گیری عمومی گذاشتند. با اینکه شعار اصلی مردم در انقلاب، جمهوری اسلامی بود ولی به دلیل توجه ایشان به مردم سالاری و حکومت بر اساس رأی و نظر خود مردم و اعتقاد به آزادی انسانها، حتی همان شعار عمومی مردم را به رفراندوم گذاشتند. بعد از آن هم باز قانون اساسی را نیز به رأی گیری گذاشتند تا در واقع مقبولیت نظام و قانون اساسی را با رأی و نظر مردم اصالت بخشند. امام یکی از دلایل عمده ایجاد اختلاف در کشور را قانون شکنی ذکر می کردند و معتقد بودند اگر همه اشخاص، گروهها و نهادهای سرتاسر کشور به قانون خاضع شوند، هیچ اختلافی ایجاد نخواهد شد، بلکه اختلافات از راه قانون شکنی پیش می آید. باید در کشور قانون حکومت کند، چون اسلام هم برای برقراری قانون آمده و قانون برای همه می باشد و در واقع قانون برای نفع ملت است: «البته دزدها از قانون بدشان می آید و دیکتاتورها هم از قانون بدشان می آید... لکن قانونی که مال همه ملت است و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است، این قانون باید محترم شمرده بشود... قانون خوب است، شماها باید

خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون خودش را به شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد به یک گروه، تطبیق بدهد به یک جمعیت، تطبیق بدهد به یک شخص، این قانون نیست».^(۳۴)

امام معتقد بودند: «قانون در رأس واقع شده است و همه افراد کشوری باید خودشان را با آن قانون تطبیق بدهند. اگر قانون برخلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند. آن وقت است که کشور، کشور قانون می شود».^(۳۵)

تعریف امام از دیکتاتور و دیکتاتوری در جامعه هم در رابطه با شیوه برخورد افراد و گروهها با قانون است. ایشان می فرمودند: «اگر یک جایی عمل به قانون شد و یک گروهی در خیابانها بر ضد این عمل بخواهند عرض اندام کنند، این همان معنای دیکتاتوری است... اگر قانون در یک کشوری عمل نشود، کسانی که می خواهند قانون را بشکنند، اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده اند یا به صورت آزادی و امثال این حرفها، اگر همه این آقایانی که ادعای این را می کنند که ما طرفدار قوانین هستیم، اینها با هم بنشینند و قانون را باز کنند و تکلیف را از روی قانون همه شان معین کنند و بعد هم ملتزم باشند که اگر قانون برخلاف رأی من هم بود من خاضع، اگر بر وفق هم بود من خاضع، دیگر دعوایی پیش نمی آید، هیاهو پیش نمی آید... دیکتاتوری همین است که نه به مجلس سرفروم می آورد، نه به قوانین مجلس

و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان و نه به قوه قضائیه و نه به دادستانی و نه به شوراها و دادستانی و... بعد از آنکه قانون وظیفه را معین کرد، هر کس بخواهد که برخلاف او عمل بکند این یک دیکتاتوری است که به صورت مظلومانه حالا پیش آمده است و بعد به صورت قاهرانه پیش خواهد آمد و بعد کشور را به تباهی خواهد کشید».^(۳۶)

این شیوه روی آوردن به دیکتاتوری را امام خواست ابرقدرتها می دانستند که افراد با این روشها ناخواسته به سوی اهداف آنها سوق پیدا می کنند. امام در جایی همه مسئولان را نصیحت می کردند و می فرمودند: «این صحبتهایی را که الان من می کنم، نه از این باب است که در حال حاضر مشکلی ایجاد شده، بلکه از این جهت است که ابرقدرتها به دنبال یافتن یک دیکتاتور هستند تا پای بیرق او سینه بزنند».^(۳۷)

امام در رابطه با اهمیت و حفظ نظم و قانون از طرف تمامی نهادها و سازمانها فرموده اند: «مبادا یک وقت در یک جایی برخلاف مقررات و برخلاف نظم عمل نکنید. این یک امری است برای همه کشور ما هست، برای همه نهادهای کشور ما هست که باید انتظام نظم را، مقررات جمهوری اسلامی و مقررات حکومت اسلامی را باید مو به مو دریافت کنند و مو به مو عمل کنند و برخلاف مقررات عمل نکنند. این یک مطلب اسلامی است».^(۳۸)

همچنین ایشان فرموده اند: «باید شما الان همه جهات را حفظ کنید و بیشتر آداب اسلامی

می شود که اولاً شما را در بین ملت یک جور دیگری از آنکه واقعیت هست معرفی کنند و ملت را از شماها کم کم جدا کنند».^(۴۰)

امام خمینی رعایت حدود قانونی را حتی در رابطه با مجرمین و متهمین نیز واجب می دانستند و تأکید فراوان ایشان در این موارد، می تواند نشانگر حساسیتشان نسبت به رعایت حدود و مرزهای قانونی در هر مسئله ای باشد: «به قوه قضائیه عرض می کنم که مسئله قضایک مسئله بسیار مهمی است... در اجرای حدود نباید از آن حدودی که حق تعالی فرموده است پایین تر عمل شود و نباید زیاده تر حتی آن کسی را که الان محکوم به قتل شده است و دارند می برندش در جایی که او را بکشند، هیچ کس حق ندارد حتی یک کلمه درشت به او بگوید، اجرای حکم خداست. اگر کسی یک سیلی به او زد، او حق دارد در همان جا یک سیلی برگرداند و باید هم دیگران کمک کنند تا او قصاص بکند».^(۴۱)

۳- آزادی

آزادی از دیدگاه امام عبارت از حق انتخاب و یا اختیاری است که انسانها در رابطه بانوع زندگی، مشی، عقیده، نظر و رأی خود دارند، و محدوده آن تا مرز قوانین اسلام می باشد که در کشور در قالب قانون اساسی تبلور یافته است.

امام معتقد بودند «خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنهاذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به

را باید حفظ کنید. آداب اسلامی این است که هر کسی موظف بداند خودش را به اینکه حفظ حدود و ثغور را بکند، نه اینکه هر کس هر کاری، هر کمیته ای دلش می خواهد هر کاری بکند، از او پرسند چرا، می گوید انقلاب است. هر جوانی هر کاری می خواهد بکند، بگوید انقلاب است. معنایش این است که اصلاً انقلاب آن هم انقلاب اسلامی هرج و مرج است، انقلاب اسلامی حکومت جنگل است. این غلط است، باید موازین داشته باشد... این یک عرضی است که می کنم که اگر شما بخواهید مملکتتان استقلال داشته باشد، آزادی در آن باشد، مملکت یک مملکت اسلامی باشد، اول چیزی که بر همه ما لازم است این است که از هرج و مرج جلوگیری بکنیم. نباید هر کس صبح از خواب بلند شد، هر کاری دلش بخواهد بکند. این معنایش این است که اصلاً حد و مرزی برای هیچ چیز نیست، و این غلط است و باید از آن جلوگیری بشود».^(۴۲)

امام خمینی بارها به روحانیت نیز توجه به قانون و حرکت در محدوده قانونی خودشان را متذکر می شدند و خطر ناشی از آن را نیز گوشزد می کردند. ایشان در قسمتی از بیاناتشان فرموده اند: «اگر بین روحانیون، تمام طبقاتی که روحانیت شامل آنهاست از علما و فقها، از محصلین، از خطبا، ائمه جماعت، همه، اینها اگر چنانچه آن وظایفی که محول به خودشان است، آن وظایف را فراموش کنند و یک راه دیگری که محول به آنها نیست بروند، این هم یک خلاف نظامی است و این خلاف نظم موجب این

ما می آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. براین اساس هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته ها و امیال خود تنظیم نماید»^(۴۲)

به نظر ایشان نعمت آزادی بالاترین نعمتی است که خداوند به بشر داده است. با توجه به استدلال اعتقادی فوق، ایشان آزادی را از بنیادهای اسلام دانسته و می گویند: «انسان واقعی ملت مسلمان فطرتاً یک انسان آزاد شده است»^(۴۳) و چون معتقد بودند که خداوند آزادی را به انسان داده است، بنابراین آن را حق طبیعی انسانها می دانستند و در تفکر ایشان اعطا نمودن آزادی به مردم معنا نداشت و حتی بیان آن را جرم می دانستند. ایشان در این مورد می فرمودند: «کلمه اینکه اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم»^(۴۴)

ایشان آزادی را حق اولیه و طبیعی بشر می دانستند و معتقد بودند که حیات و ارزش زندگی به آزادی انسانها مربوط است. می فرمایند: «اول چیزی که برای انسان است آزادی در بیان و آزادی در تعیین سرنوشت است»^(۴۵)

در کلامی دیگر فرموده اند: «حق اولیه بشر است که من می خواهم آزاد باشم، من می خواهم حرفم آزاد باشد، من می خواهم مستقل باشم، من می خواهم خودم باشم»^(۴۶)

امام موارد شمول آزادی را برای انسانها این چنین بر شمرده اند: «اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق فرموده، امر فرموده که مسلط است انسان، آزاد است انسان، هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشروب و مأكول آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد آزاد است، در مشی آزاد است»^(۴۷)

ایشان به منظور نشان دادن اهمیت زیاد آزادی انسان در اسلام، اشاره به حکمی از اسلام می کردند که: «اگر کسی حمله برد به منزل کسی، برای آن کسی که مورد حمله واقع شده است جایز است کشتن او»^(۴۸)

مورد دیگر آزادی را در رابطه با حق تعیین سرنوشت انسانها می دانستند و می فرمودند: «قانون این است، عقل این است، حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی به دست خودش باشد، هر ملتی سرنوشتش به دست خودش باشد»^(۴۹)

پذیرش نوع و شیوه حکومت در یک کشور و حدود آزادیهای اجتماعی انسان، ناشی از پیش فرضهایی در مورد انسان و ماهیت اوست. هر متفکری با توجه به نوع بینش خود در مورد انسان، نوعی از حکومت و کشورداری را

برمی‌گزیند که متناسب با آن بینش باشد. شیوه برخورد حاکمان و زمامداران جامعه باملت خود و مسائل مبتلا به جامعه، ناشی از نوع تفکر آنها نسبت به انسان به عنوان پایه و اساس تشکیل دهنده جامعه می‌باشد. بنابراین با توجه به دیدگاه اعتقادی فوق که از امام بیان نمودیم، نظرات ایشان در مورد آزادیهای اجتماعی نیز مشخص می‌شود.

امام جامعه ایده آل را چنین ترسیم می‌کنند: «جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثماراز میان خواهد رفت»^(۵۰) و «دموکراسی این است که مردم آزاد باشند در این آرای خودشان، در وکلای خودشان که به مجلس بفرستند. سرنوشت یک مملکتی به دست وکلا و اینها هست و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد»^(۵۱) به نظر امام در یک جامعه اسلامی همه افراد

در ابراز عقاید خود آزادند و آزادی بیان، قلم و عقیده نیز برای همگان آزاد است. ایشان آزادی اظهار نظر را حق مخالفان نیز می‌دانستند که بتوانند اظهار مخالفت کنند. در این مورد می‌فرمایند: «کسانی که مخالف هستند، آزاد و مختارند که اظهار مخالفت نمایند و علمای اعلام شهرستانها و قری و قصبات و خود ملت مکلفند که نگذارند کسی سلب آزادی از کسی بکند»^(۵۲) ایشان معتقد بودند: «اسلام، هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد و هم عمل می‌کند. حقی را از هیچ کس نمی‌گیرد، حق آزادی را از هیچ کس نمی‌گیرد. اجازه نمی‌دهد که کسانی بر او سلطه

پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کند و حق استقلال را به اسم استقلال از آنها سلب کند»^(۵۳)

امام به آزادی تمامی انسانها اعتقاد داشتند و محدوده آزادی را هم در چارچوب قانون یک کشور می‌دانستند. ایشان معتقد بودند تمامی افراد در جامعه باید التزام عملی به قانون داشته باشند، ولی می‌توانند در آرا و نظرات خود مخالف باشند. بنابراین چون آزادی را برای همگان با هر عقیده ای لازم می‌دانستند، لذا آزادی مخالفان دینی و غیردینی نیز در تفکرایشان معنا دارد. نکته قابل توجه در تفکرایشان این است که آزادی را برای انسانها تقسیم بندی نکرده اند و سخنی از ایشان نمی‌بینیم که برای آزادیهای اجتماعی، اعتقاد به طبقه بندی انسانها داشته باشد، بلکه به عکس همه جا ایشان آزادی را همگانی و مرز آزادیها را نیز برای همگان یکسان می‌دانند.

۴- فرجام

به طور کلی دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی، پیش از قرون جدید در نظر همه فلاسفه و اندیشمندان سیاسی نظامی نامطلوب و تبا به شمار می‌رفت. افلاطون که خود مدافع حکومت فیلسوفان و فرزندگان بود، دموکراسی را حکومت مردم نادان و بی خبر از حقایق می‌دانست. ارسطون نیز با آنکه فوایدی برای انواع حکومت قائل بود، دموکراسی را حکومت تهیدستان می‌دانست که همچون توانگران از فضیلت میانه روی و اعتدال برکنارند.

حکومت مطلوب ارسطو حکومت طبقه متوسط بود که به نظر او معتدل و میانه‌رو هستند. دیگر متفکران عهد باستان و قرون میانه، دموکراسی را حداکثر به عنوان یکی از اجزای نظام‌های سیاسی مختلطی می‌پذیرفتند که در ترکیب با عناصر حکومت شاهی و اشرافی، موجب تعادل و توازن نظام سیاسی می‌باشد.

برعکس در عصر مدرن، دموکراسی به نحو فزاینده‌ای به عنوان بهترین شیوه سازماندهی به زندگی سیاسی عنوان شد. طبعاً اختلاف نظر درباره تعریف و ماهیت دموکراسی در بین نظریه پردازان بسیار گسترده بوده است، اما مطلوبیت دموکراسی در جهان مدرن تا بدان پایه پیش رفته است که حتی غیردموکراتیک‌ترین حکومتها نیز خود را دموکراتیک می‌نامند.

امام خمینی (ره) یکی از پرفروغ‌ترین چهره‌های مبارزات آزادی خواهانه است که مبارزات مردم ایران را بر پایه‌های تفکر دینی هدایت و رهبری کرد و بر همین اساس بود که پس از سقوط رژیم استبدادی پهلوی بی‌درنگ از مردم خواست که آزادانه نظام مورد قبول خود را انتخاب کنند و در فاصله اندکی جمهوری اسلامی را بر پایه آرای آزادانه مردم ایران استوار ساخت.

حاکمیت مردم یکی از اصول اساسی دموکراسی است. مفهوم اصلی حاکمیت مردم این است که حکومتها قدرت و اقتدار خود را از منبع دیگری جز خواست و اجماع و رضایت عامه مردم، به دست نمی‌آورند و مردم می‌توانند

حکومت را تغییر دهند و یا از کار برکنار سازند. امام خمینی (ره) به محض پیروزی انقلاب اسلامی، از مردم خواستند که خود شکل حکومت را انتخاب کنند و بارها تأکید کرده‌اند که حکومت از آن مردم است و مردم خود باید مسیر را انتخاب کنند و حاکمان حق ندارند در مقابل خواست مردم مقاومت کنند.

اصالت برابری به این معنی که همه انسانها ارزش یکسانی دارند و باید با همه به شیوه‌ای برابر رفتار کرد، از دیگر اصول اساسی دموکراسی است. بنابراین دموکراسی با نابرابریهای حقوقی و سیاسی سازش ندارد. اصالت برابری بدین معنی است که همه انسانها به حکم انسانیت خود برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند. از لحاظ سیاسی، اصالت برابری به این معنی است که شهروندان در نزد قانون و از لحاظ حقوق و آزادیها با هم برابرند.

امام خمینی (ره) در بیان این اصل بارها تأکید کرده‌اند که در جامعه اسلامی همه مردم با هم برابرند. حاکمان با مردم در یک صف قرار دارند و از هر حیث با هم برابرند. تأکید امام (ره) بر ویژگیهای حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) و برابری آن حضرت در دادگاه با شخص یهودی از نکاتی است که ایشان بارها آن را تصریح کرده‌اند.

اجرای قانون در جامعه و تأکید بر قانون اساسی در جامعه از ویژگیهای بارز امام خمینی (ره) است. قانون اساسی به عنوان مجموعه‌ای از اصول و قواعد بنیادی و کلی، چارچوبی برای سازمان دادن به روابط قدرت در حکومت است.

قانون اساسی لازمه حکومت محدود و مشروط است و چنین حکومتی نیز لازمه دموکراسی است، بنابراین امکان اصلاح و بهبود قانون اساسی هرکشور می تواند بیانگر برخورداری از چنین ویژگی باشد؛ امری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده و برای آن ساز و کار و ترتیبات مناسبی در نظر گرفته شده است و در زمان حیات خود حضرت امام (ره) نیز تصمیم به اصلاح قانون اساسی اتخاذ و سپس به مرحله اجراء درآمد. بنابراین جایگاه رفیع قانون و همچنین جایگاه مردم در تعیین سرنوشت خود و تأیید قانون اساسی از سوی آنها به مثابه میثاق ملی و عمومی، در زمره موضوعاتی حساسی است که هم در سیره عملی و هم در سیره نظری آن بزرگوار مشهور است.

پانویسها

- ۱- حسین بشیریه، درسهای دموکراسی برای همه، (تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰)، صص ۲۰-۱۶.
- ۲- عاطفه پهلوان، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی (ره)، (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر)، ص ۳۶.
- ۳- امام روح... خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۱۰۹.
- ۴- همان، ج ۳، ص ۲۷.
- ۵- همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
- ۶- همان، ج ۵، ص ۱۰۵.
- ۷- مرکز اسلامی تحقیقات و برنامه ریزی، امام اسلام و... (تهران: انتشارات پیام آزادی)، ص ۴۵.
- ۸- صحیفه نور، ج ۸، صص ۱۴۷-۸.
- ۹- همان، ج ۴، ص ۲۳۴.
- ۱۰- همان، ج ۳، ص ۲۷.
- ۱۱- همان، ج ۴، ص ۲۱۲.

- ۱۲- همان، ج ۱۸، ص ۲۳۳.
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۱۷۵.
- ۱۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۵.
- ۱۵- عاطفه پهلوان، همان، ص ۴۱.
- ۱۶- صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۹.
- ۱۷- همان، ج ۱، ص ۵۳.
- ۱۸- همان، ج ۷، ص ۲۰۱.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۱۱.
- ۲۰- همان، ج ۱۴، ص ۱۴۵.
- ۲۱- همان، ج ۱۴، ص ۱۴۵.
- ۲۲- همان، ج ۱۰، ص ۵۳.
- ۲۳- همان، ج ۷، ص ۲۰۱.
- ۲۴- همان، ج ۳، ص ۱۱.
- ۲۵- همان، ج ۱۴، ص ۱۲۸.
- ۲۶- همان، ج ۱۴، ص ۲۴۴.
- ۲۷- همان، ج ۱۴، ص ۱۴۵.
- ۲۸- همان، ج ۱۴، ص ۲۴۴.
- ۲۹- همان، ج ۱۴، ص ۲۴۴.
- ۳۰- همان، ج ۱۴، صص ۲۴۴-۲۴۵.
- ۳۱- همان، ج ۷، ص ۱۷۰.
- ۳۲- همان، ج ۱۱، ص ۲۶.
- ۳۳- همان، ج ۱۹، ص ۲۳۰.
- ۳۴- همان، ج ۱۴، ص ۲۶۹.
- ۳۵- همان، ج ۱۴، ص ۲۶۹.
- ۳۶- همان، ج ۱۴، ص ۲۶۹.
- ۳۷- همان، ج ۱۴، ص ۲۷۰.
- ۳۸- همان، ج ۱۳، ص ۲۶.
- ۳۹- همان، ج ۱۰، صص ۱۳۸-۱۳۷.
- ۴۰- همان، ج ۱۲، ص ۲۲۷.
- ۴۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۹۳.
- ۴۲- همان، ج ۴، ص ۱۶۶.
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۴۴- همان، ج ۲، ص ۶۷.
- ۴۵- امام، اسلام و...، پیشین، ص ۱۶۸.
- ۴۶- صحیفه نور، ج ۲، صص ۱۳۱-۱۳۰.
- ۴۷- همان، ج ۱، ص ۶۸.
- ۴۸- همان، ج ۱، ص ۶۸.
- ۴۹- امام، اسلام و...، ص ۴۱.
- ۵۰- صحیفه نور، ج ۳، ص ۵۳.
- ۵۱- همان، ج ۲، ص ۱۷۵.
- ۵۲- همان، ج ۵، ص ۱۲۲.
- ۵۳- همان، ج ۱۴، ص ۵۶.